

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال سیزدهم، شماره پنجاه و یکم، پاییز ۱۴۰۰، ص ۱۴۵-۱۱۸

علل و انگیزه‌های کاربردی مضامین تعلیمی مبتنی بر سبک زندگی اسلامی - ایرانی در مثنوی معنوی

فرزانه آباد* - شبنم حاتم‌پور** - فرزانه سرخی*** - فریدون طهماسبی****

چکیده

مبانی اعتقادی، ارزش‌ها، نظام باورها و شیوه‌های حکومتی در هر جامعه، سبک زندگی معینی را تعیین می‌کند. در واقع هر جامعه برای شکل‌گیری و رشد اجتماعی خود، نیازمند بهره‌گیری از الگوهای متعدد رفتاری و کنشی در سطوح مختلف است. توجه به سبک زندگی به اقتضای اسلامی بودن جامعه ایرانی یکی از ضروریات است که در جامعه ایرانی به آن توجه بسیاری شده است. بر این اساس، مثنوی مولوی - که نقش مهمی در ادبیات تعلیمی و اخلاقی دارد - در شکل‌دادن به نوعی از سبک زندگی متناسب با مقوله‌های فرهنگی و خاص جامعه اسلامی ایرانی تأثیرگذار بوده است. بر همین مبنا، ساختار اصلی این مقاله با رویکرد تحلیل این موضوع با دو هدف عمده دنبال می‌شود: (۱) علل و انگیزه‌های کاربردی مضامین تعلیمی مولانا در مثنوی به چه شیوه‌هایی بیان شده است؟ (۲) گستردگی این مضامین در مثنوی در چه حدی بوده است؟ برای دستیابی

* گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

** گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. (نویسنده مسؤول)

shabnamhatampour@gmil.com

*** گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

**** گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

به این دو مقصود، اشعار مولانا در شش دفتر مثنوی بررسی شد. بر همین اساس به بررسی و تحلیل مطالبی درباره علل و انگیزه‌های کاربردی مضامین تعلیمی در مثنوی پرداخته شد که می‌تواند در سبک زندگی اسلامی مؤثر باشد. در این تحقیق که رویکردی توصیفی - تحلیلی دارد، ضمن تبیین علل و انگیزه‌های کاربرد تعلیمی مولانا در مثنوی سعی شده است به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که «مولانا تا چه میزان از روش‌ها و شیوه‌های تنبیه، تبشیر، انذار، تذکار، تمثیل و مانند آن بهره برده است؟». مهم‌ترین نتیجه آن شد که مولانا در مثنوی برای هدایت انسان‌ها به سوی کمال انسانی، از روش تبشیر و تنبیه بیشتر بهره برده است.

واژه‌های کلیدی

مضامین تعلیمی، سبک زندگی، اسلامی - ایرانی، مثنوی معنوی

۱- مقدمه

بررسی و تحلیل سبک زندگی یکی از مفاهیمی است که در عصر حاضر به آن توجهی خاص شده است. سبک زندگی باورها، نگرش‌ها و ارزش‌های انسانی را بیان می‌کند. با بررسی سبک زندگی می‌توان به چرایی انجام اعمال و کارهای افراد دست یافت و معنا و مفهومی دقیق برای آن یافت. در این بین، شعر و ادبیات در تحلیل و بررسی سبک زندگی افراد، نقشی مهم ایفا می‌کند؛ در واقع نوشته‌ها و آثار شاعران و متفکران، تصاویری نو از سبک زندگی ارائه داده است. مولانا جلال‌الدین از جمله اندیشمندانی است که در اشعار خود به کاربرد مضامین تعلیمی در سبک زندگی اسلامی - ایرانی توجهی خاص داشته است. درحقیقت، یکی از عواملی که باعث زیبایی و گیرایی شعر وی شده، استفاده از الگوهای زندگی اسلامی - ایرانی در مثنوی است که شعر و سخن وی را متمایز کرده است. مولوی با تأثیر از آیات و روایات و نیز تاریخ و فرهنگ ایرانی، به خوبی توانسته است مضامین تعلیمی را در این سبک از زندگی تحلیل و تبیین کند؛ در واقع آدمی در مثنوی به الگوها و روش‌های مطلوب برای رسیدن به سبک

زندگی اسلامی - ایرانی دست می‌یابد و ارزش‌ها و الگوهای مدنظر را کشف می‌کند. باتوجه‌به اهمیت موضوع انگیزه‌های کاربرد مضامین تعلیمی در سبک زندگی اسلامی - ایرانی، این مقاله بر آن بوده است تا این نوع مضامین را در مثنوی معنوی در جایگاه شاخصی از این اثر گرانبها - براساس نسخه شرح جامع مثنوی معنوی از کریم زمانی - بررسی کند. در ارجاع درون متنی برای اشعار، ابتدا شماره دفتر و سپس شماره بیت آورده می‌شود.

۱-۱ پیشینه پژوهش

در باره آثار و اندیشه‌های اخلاقی مولانا در مثنوی مقاله‌های متعددی نوشته شده است. از آن جمله می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره کرد: رضایی‌زاد و عبیاتی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی صفات پسندیده اخلاقی در دفتر اول، دوم و سوم مثنوی مولانا» صفات پسندیده اخلاقی در سه دفتر مثنوی را شناسایی کرده و فراوانی و میزان درصد حضور هریک را مشخص کرده‌اند. نویسندگان این مقاله آموزه‌های اخلاقی مولانا را تحت تأثیر قرآن و احادیث دانسته‌اند. سعیدی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی بازتاب مسائل اجتماعی و فرهنگ عامه در مثنوی معنوی مولوی» به بازتاب اوضاع اجتماعی روزگار مولوی از خلال اشعار مثنوی می‌پردازد و مشخص می‌کند که مولوی شاعری مردمی و اجتماعی بوده؛ از این رو آداب معاشرت و فرهنگ عامه آن روزگار را به‌خوبی در اثرش نمایان کرده است. گذشتی و کاکاوند قلعه‌نوعی (۱۳۹۳) در مقاله «آموزه‌های تعلیمی مثنوی مولوی در حوزه آسیب‌های اجتماعی» به بررسی این مضامین و تأثیرگذاری آن بر شنونده و کارکرد آن در حوزه آسیب‌های اجتماعی پرداخته‌اند. خرمی‌نسب و مهدی میانداشتی (۱۳۸۹) در مقاله «بازنمود آموزه‌های تعلیمی اخلاقی قرآن در اشعار مولوی باتکیه بر صلح و آشتی» شیوه اثرگذاری قرآن در مثنوی را به‌طور مختصر تحلیل کرده‌اند و سپس بازنمود آیات قرآن را در اشعار مولانا - باتوجه‌به مقوله صلح و آشتی - بررسی و نوع تجلی آن را مشخص کرده‌اند. براساس نتایج این مقاله، توصیه به صفات نیک بشری مانند مدارا، بخشش، گذشت، تساهل و تسامح که زمینه‌ساز برقراری صلح و آشتی است، در اندیشه‌های مولانا جایگاه خاصی دارد که برگرفته از آیات اخلاقی قرآن کریم است؛ اما با

وجود این مقاله‌ها، مقاله پیش‌رو نخستین مقاله‌ای است که علل و انگیزه‌های کاربردی مضامین تعلیمی مبتنی بر سبک زندگی اسلامی - ایرانی را در مثنوی معنوی بررسی و تحلیل کرده است.

۲- سبک زندگی اسلامی - ایرانی

موضوع سبک زندگی یکی از موضوعاتی است که در هر جامعه اهمیت ویژه‌ای دارد. سبک زندگی نشان‌دهنده فعل و انفعالات شخص در محیطی است که در آن زندگی می‌کند؛ در واقع سبک زندگی رفتاری، برآمده از باورها و پسندهاست که می‌تواند فهمی روشن و دقیق را از زندگی و معیارهای آن برای اشخاص ارائه دهد و این امر انسان را به شناختی بهتر می‌رساند. سبک زندگی به معنی امروزین آن، مفهومی است که «آدلر» روانشناس اتریشی و بنیانگذار روانشناسی فردی - ابداع‌شده در سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۳۷ - و پیروان او به تفصیل آن پرداختند. «سبک زندگی شیوه‌ای نسبتاً ثابت است که فرد اهداف خود را به آن طریق دنبال می‌کند؛ یعنی راهی است برای رسیدن به اهداف... این شیوه‌ها، حاصل زندگی دوران کودکی فرد است؛ به سخن دیگر، سبک زندگی بُعد عینی و کمیت‌پذیر شخصیت افراد است. به همین دلیل، نظریه سبک زندگی آدلر نظریه «شخصیت» او نیز محسوب می‌شود» (کاویانی، ۱۳۹۲: ۱۶). انسان زمانی که تصویری روشن از سبک زندگی نداشته باشد، نمی‌تواند ارتباطی درست با اطرافیان خود ایجاد کند؛ در واقع شناخت سبک زندگی، فهمی روشن و درست از نوع زندگی به انسان می‌دهد. در این بین، جوامع با توجه به اعتقادات و مبانی و باورهای خود، سبک زندگی معینی دارند و در دین اسلام نیز برای شخص مسلمان سبک زندگی ویژه و خاصی ارائه شده است که با عنوان «سبک زندگی اسلامی» شناخته می‌شود.

سبک زندگی اسلامی - ایرانی مجموعه‌ای از باورها، آداب، دانش‌ها، معارف، و آداب و رسوم و ارزش‌هایی است که اجتماع و مردم مسلمان ایران آن‌ها را گرامی می‌دارند و به آن‌ها ارجح می‌نهند. منبع اصلی استخراج سبک زندگی اسلامی در مرتبه نخست، کتاب الهی یعنی قرآن و سپس، احادیث و روایات و سیره به‌جامانده از رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) (الگوهای راستین این راه) است. این معیارها در جهان شناخته شده‌اند و

معیار و ملاکی برای روش زندگی شناخته می‌شوند. به عبارتی مراد از سبک زندگی اسلامی - ایرانی عبارت است از «استفاده از دانش‌ها، باورها، اصول و ارزش‌هایی که بر مبنای حیات اجتماعی و فردی ایرانیان تسلط دارد و منابع و مآخذ این سبک در بدو امر عقاید و باورهای دینی و مقدس مردم است که اصول اصلی آن از تعالیم اسلامی اخذ شده‌اند، در مراحل بعدی آداب و رسوم و ارزش‌های کهن ایرانی است که تقابلی با ارزش‌ها و اصول اسلامی نداشته و بزرگان قوم بر آن صحنه نهاده و مردم نیز از آن‌ها پاسداری نموده‌اند. دانش‌هایی که طی تاریخ طولانی تمدن ایران در اثر تماس با سایر تمدن‌ها از آن‌ها اخذ شده‌اند و با تصفیه و استحاله به‌عنوان جزئی از فرهنگ ملی ایرانیان شناخته شده و در اختیار زندگی روزمره مردم قرار گرفته است» (فرهادی و رهبری‌منش، ۱۳۹۴: ۶). سبک زندگی اسلامی - ایرانی می‌تواند فرهنگ عمومی عامه مردم را بالا ببرد و با قرارگرفتن در مسیر ارزش‌ها و هنجارها، انضباط اجتماعی آن افزایش می‌یابد. مرجع امور در سبک زندگی اسلامی - ایرانی خداوند است و قوانین و مقررات نیز برپایه دستورات الهی تعیین می‌شود. در این نوع سبک جسم و جان آدمی برای رسیدن به قرب الهی و رضای وی عمل می‌کنند.

۳- علل و انگیزه‌های بازتاب مضامین تعلیمی در مثنوی

چگونگی سبک زندگی در نزد مولوی اهمیت بسیاری دارد. آن‌طور که از محتوای اشعار وی برمی‌آید، این شاعر در پی هویت‌بخشیدن به زندگی انسانی است و قصد دارد ایدئولوژی و جهان‌بینی خود را به مخاطب نشان دهد و از این طریق بتواند باورهای بنیادین و ارزش‌های اسلامی - ایرانی را در اجتماعی وارد کند که در آن زندگی می‌کند. مولوی در ترسیم زندگی اسلامی - ایرانی مهارتی خاص دارد و ویژگی‌های زندگی بنیان نهاده شده بر این روش را در اشعار خود بیان کرده است. مضامین تعلیمی و ارزش‌ها و مبانی‌ای که این شاعر بیان می‌کند، می‌تواند نشانه‌ای از سبک زندگی اسلامی - ایرانی باشد و مخاطب را به‌درستی برگزیدن این نوع سبک زندگی ترغیب کند. سبک زندگی ایرانی برپایه تئوری جدید تمدن اسلامی شکل گرفته است و زندگی غربی براساس

تفکری مادی شکل می‌گیرد که این امر در تضاد با زندگی اسلامی – ایرانی قرار دارد. در واقع ورود مدرنیته به زندگی ایرانی باعث شده است سبک زندگی اسلامی دچار استحاله شود. این تحولات موجب شده‌اند تا آدمی از فرهنگ اسلامی ایرانی دور شود و ناهنجاری‌های بسیاری در جامعه ایرانی به وجود آید؛ در نتیجه باید با در پیش گرفتن سبکی که ایدئال زندگی اسلامی ایرانی باشد، با این ناهنجاری‌ها مبارزه کرد و به سوی فضیلت و کمال گام برداشت. در این قسمت از مقاله به بعضی از علل و انگیزه‌های کاربرد مضامین تعلیمی در مثنوی معنوی اشاره می‌شود.

۳-۱ تنبیه و عبرت

همواره استادان ادب فارسی به لزوم اخلاق و عوامل تربیتی از جمله تنبیه و عبرت‌انگیز بودن اشعار توجه داشته‌اند و دارند و شاعران ما نیز از ابتدا به این مسئله توجه خاص داشته‌اند. از رودکی (پدر شعر فارسی) تا سنایی و نظامی و دیگر شاعران به این موضوع توجه داشته‌اند. در این میان مولوی به‌ویژه مثنوی معنوی خود به این مسئله بسیار توجه داشته است؛ تا حدی که این کتاب شریف را درسنامه تعلیم و تربیت در سبک زندگی اسلامی به شمار آورده‌اند؛ در واقع تشویق و تنبیه و عبرت‌آموز بودن از بن‌مایه‌های اساسی این کتاب است که در بین اشعار گاه به شکل مستقل و یا در خلال داستان‌ها به آن توجه خاص داشته است. یکی از مفاهیمی که مولانا به آن توجه خاص داشته و با دید عبرت‌آموزی به آن توجه داشته است، بی‌اعتباری دنیا و تشبیه آن به زندان است:

این جهان خود حبس جان‌های شماسست هین روید آن سو که صحرای شماسست...
این جهان، زندان و ما زندانیان حفره کن زندان و خود را وارهان
(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۲۵ و ۹۸۲)

و در جای دیگر دنیا را به مرداری تشبیه می‌کند:

کین جهان جیفه است و مردار و رخیص بر چنین مردار چون باشم حریص؟
(همان، ج ۳: ۴۵۵۱)

۳-۲ ترغیب و تشویق

یکی از راه و روش‌های مهم و متداول در امر تعلیم و تربیت استفاده از روش تشویق

و ترغیب است. انسان به‌طور فطری همیشه از پاداش، لذت می‌برد و از تنبیه گریزان است. همین گرایش فطری سبب ترغیب انسان به انجام کارهای خوب و روی گرداندن از کارهای بد می‌شود. قرآن کریم کتابی است که از این روش به‌خوبی بهره برده است و انسان‌ها را به‌سبب امر تشویق، به‌سوی خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها دور می‌کند. شیوه ترغیب و تشویق یکی از مهم‌ترین روش‌هایی است که شاعران ایران در بیان اشعار خود در آموزه‌های تعلیمی از آن بهره برده‌اند. از جمله جلال‌الدین بلخی در مثنوی شریف خود به‌طور مستقیم و گاه در خلال داستان‌ها به‌شکل غیرمستقیم از این روش به‌خوبی استفاده کرده و کوشیده است با استفاده از کارکردها و آثار تشویق چه در جنبه‌های مادی و دنیوی و چه در جنبه‌های معنوی و اخروی نهایت بهره را ببرد؛ زیرا در سبک زندگی اسلامی - ایرانی در سایه تشویق، می‌توان فرد را به کارهای مطلوب واداشت و با در نظر گرفتن پاداش، اراده و عزم او را تقویت کرد؛ نیز با تنبیه مناسب می‌توان او را از لغزش‌ها، انحراف‌ها و گناهان بازداشت. در ادامه به شیوه این ترغیب‌ها و موضوعات آن به همراه شاهد مثال‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۲-۱ تبشیر

تبشیر به معنی مژده‌دادن و از مقوله تشویق است. این مفهوم به‌علت رغبت‌برانگیزی و ایجاد اشتیاق به عمل با مفهوم تبشیر نزدیکی بسیاری دارد؛ اما از جهاتی با آن متفاوت است؛ زیرا تشویق متوجه گذشته و حال است؛ درحالی‌که تبشیر به آینده و حال مرتبط است. از شیوه تبشیر در قرآن بسیار استفاده شده است و نکته توجه‌برانگیز اینکه در آیات قرآنی همواره تبشیر و بشارت بر انداز پیشی دارد که البته این خود دلیلی بر افزونی رحمت الهی بر غضبش است؛ این خود دربردارنده این نکته تربیتی است که تشویق و تبشیر و تقدیر نسبت به تنبیه و توبیخ و انداز اثری دوچندان دارد. مولانا در مثنوی نیز از این روش پسندیده و تربیتی قرآنی بسیار بهره برده است و به ستایش نیکویی‌های اخلاقی می‌پردازد؛ نیز در پی آن است که با استفاده از این روش، انسان‌ها را به‌سمت کمال و زندگی متناسب با آموزه‌های اسلام و آیین ایرانی سوق دهد.

حق تعلیم و تربیت: یکی از اصول اصلی در تفکر مولوی، حق تعلیم و تربیت است

که میان همه جوامع بشری و در نگاه همه اندیشمندان توجه‌برانگیز بوده است. تعلیم و تربیت زمینه و عوامل به فعالیت رساندن یا شکوفاکردن استعدادهای شخص را در مسیر رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف‌های مطلوب فراهم می‌کند و در واقع زمینه‌ای برای رسیدن به اهداف شخص میسر خواهد کرد. مولانا علم را مانند نگین پادشاهی و جان توصیف می‌کند:

خاتم ملک سلیمان است علم جمله عالم صورت و جان است علم
(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۰۳۰)

رزق و روزی حلال: رزق و روزی حلال از جمله آموزه‌هایی است که مولوی با شگرد تبشیر آن را به مخاطب انتقال می‌دهد. در مکتب اسلام و آیین ایرانی، سفارش‌های زیادی درباره کسب رزق حلال وجود دارد. در جهان‌بینی مولوی نیز این عامل تعلیمی نقش مهمی در سلامت روح و روان داشته و وی انسان را به کسب لقمه حلال سفارش کرده است:

لقمه‌ای کان نور افزود و کمال آن بـؤد آورده از کسبِ حلال
(همان: ۱۶۴۲)

ادب و نزاکت: شاعر در مثنوی با همان شیوه تبشیر مخاطب خود را به آموزه اخلاقی ادب و نزاکت تشویق می‌کند. از صفات پسندیده و نیک اخلاقی، رعایت ادب و نزاکت است که در سبک زندگی انسان و معاشرت در جامعه اهمیت بسیاری دارد؛ همان‌طور که آموزه‌های اسلامی و ایرانی بر این امر تأکید بسیاری داشته‌اند و همواره ادب و متانت شخص را بر سایر خصلت‌های وی برتری داده‌اند. در واقع مسئله رعایت ادب در اسلام و آیین ایرانی، بخش مهمی از دستورات این آیین را در بر گرفته است؛ به‌طوری‌که مولوی خود در مثنوی و همان آغاز کتاب، از خداوند توفیق ادب را طلب می‌کند و این نشانه مقام بلند ادب و نزاکت در تفکر و سبک زندگی‌ای است که برای مخاطب بیان کرده است:

از خدا جویم توفیق ادب بی ادب محروم گشت از لطف رب
(همان: ۷۸)

مولوی بر این باور است که به برکت وجود ادب و نزاکت، افلاک نورانی شده‌اند و

فرشتگان پاک و معصوم باقی مانده‌اند:

از ادب پر نور گشته است این فلک وز ادب معصوم و پاک آمد ملک

(همان: ۹۱)

ساده‌زیستی: ساده‌زیستی نیز یکی از مضامین تعلیمی است که مولانا در مثنوی به روش تبشیر برای مخاطب مطرح کرده است. علمای اخلاق همواره معتقدند ارباب ثروت گرچه در ظاهر بی‌نیاز به شمار می‌روند، با نظر دقیق معلوم می‌شود که به مقدار زیادت ثروت، احتیاجشان افزون خواهد شد؛ ولی اگر کسی به علاقه‌مندی دنیا پشت‌پا زد و ساده‌زیستی را برگزید و به فقر ذاتی موجودات در پیشگاه مقدس حق ایمان آورد، به‌گوش دل خواهد شنید که «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵)؛ «ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است. باتوجه‌به این سخنان می‌توان گفت مولوی ساده‌زیستی را یکی از ارکان مهم در زندگی انسان دانسته است که حس بی‌نیازی به مادیات و رسیدن به درک عزت خداوندی را به همراه دارد:

امتحان کن فقر را روزی دو تو تا به فقر اندر، غنا بینی دو تو

صبر کن با فقر و بگذار این ملال زآنکه در فقر است عز نور الجلال

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۳۷۳-۲۳۷۴)

قناعت: قناعت یکی از صفات پسندیده‌ای است که در سبک زندگی اسلامی - ایرانی می‌تواند آرامش روانی را در دنیا و آخرت به همراه داشته باشد. اشخاص با روحیه قناعت‌پذیری هیچ‌گاه چشم طمع به مال و منال دیگران نمی‌دوزند. مولوی نیز بر این باور است که قناعت می‌تواند روح و جان آدمی را از حرص و طمع خالی گرداند و انسان قانع در زندگی مسیری هموار را برای طی کردن مدارج کمال می‌تواند داشته باشد. در نگاه وی قناعت همراه با رهایی است؛ برای همین گفته است:

بند بگسل باش آزاد ای پسر چند باشی بند سیم و بند زر؟

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد؟ قسمت یک‌روزه‌ای

کوزه چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد، پر دُر نشد

(همان: ۱۹-۲۱)

مهمان‌نوازی: مهمان‌نوازی یکی از مصادیق احسان و نیکی است که مولوی به روش تبشیر، مخاطب خود را به آن تشویق می‌کند و آدابی چند بر آن مترتب است که هم میهمان و هم میزبان باید آن را رعایت کنند. مولوی نیز در مثنوی به آداب مهمان‌نوازی اشاره کرده است و با توصیف روبروسی و احوالپرسی گرم با مهمان و نیز نشان دادن وی در صدر مجلس این آداب را برمی‌شمرد. مولوی مهمان‌نوازی را نشانه‌ای از ادب اجتماعی دانسته است و این یکی از مهم‌ترین مقوله‌هایی است که شخص در برگزیدن سبک زندگی باید به آن توجه کند و همواره به مهمان احترام بگذارد:

دست بگشاد و کنارانش گرفت	همچو عشق، اندر دل و جاننش گرفت
دست و پیشانیش بوسیدن گرفت	از مقام و راه پرسیدن گرفت
پرس‌پرسان می‌کشیدش تا به صدر	گفت گنجی یافتم آخر به صبر
گفت ای هدیه حق و دفع حرج	مَعْنَى الصَّبْرِ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ
ای لقای تو جواب هر سؤال	مشکل از تو حل شود بی قیل و قال
ترجمانی هرچه ما را در دل است	دست‌گیری هر که پایش در گل است

(همان: ۹۳-۹۸)

هدیه‌دادن: از آموزه‌های دیگر تعلیمی مولوی هدیه‌دادن است که در مثنوی به روش تبشیر به آن پرداخته است. هدیه‌دادن را می‌توان یکی از رسوم باارزش در آداب و سنن مسلمانان و ایرانیان دانست که در نزد شاعر نیز اهمیت داشته است. هدیه می‌تواند روابط سرد میان انسان‌ها را بهبود ببخشد. هدیه کینه‌ها را می‌برد و دوستی را تجدید و تثبیت می‌کند. در نزد مولوی هدیه نشانه نیکی خُلق مسافر نسبت به خانواده و خویشان اوست که محبت و مهر را میان آنان افزایش می‌دهد و در بهبود روابط و سبک زندگی آمیخته با دوستی نقشی مؤثر دارد:

هر غلام و هر کنیزک را ز جود	گفت بهر تو چه آرم؟ گوی زود
هریکی از وی مرادی خواست کرد	جمله را وعده بداد آن نیک‌مرد
گفت طوطی را چه خواهی ارمغان؟	کارمست از خطئه هندوستان

(همان: ۱۵۴۹-۱۵۵۱)

عیادت از بیمار: یکی دیگر از شاخصه‌های تعلیمی مولوی عیادت از بیمار است که به روش تبشیر به آن پرداخته است. یکی از نشانه‌های حسن سلوک با مردم که در انتخاب سبک زندگی اهمیت دارد و اسلام و آیین ایرانی نیز بر آن تأکید کرده، عیادت از بیمار است. عیادت از بیماران از مکارم اخلاقی نبوی است که در شعر مولوی بر آن تأکید شده است؛ در واقع نوعی دلجویی از همراهان و دوستان است که اگر بیمار، دوست هم نباشد باز این عمل نوعی نیکی به ممنوع به شمار می‌رود. مولوی در این ابیات از عیادت و همراهی با بیمار سخن گفته است؛ ابیاتی که در آن‌ها، مجنون برای عیادت از لیلی بیمار به دنبال یافتن راهی است:

همچو آن مجنون که بشنید از یکی که مرض آمد به لیلی اندکی
گفت آوه بی بهانه چُون روم؟ ور بمانم از عیادت چون شوم؟

(همان: ۲۶۹۱-۲۶۹۲)

احسان و بخشش: از آموزه‌های تعلیمی دیگر مولانا احسان و بخشش است که به روش تبشیر به آن پرداخته است. احسان و بخشش در اسلام از جمله فضایل ارزشمندی است که به آن توجه شده است و در همه ابعاد زندگی انسان مطرح است. مولانا سنت بخشش را یکی از اصول مهم در اندیشه و تفکر خود معرفی کرده و آن را برای تداوم حیات بشری و زندگی انسانی لازم شمرده است:

ابر برناید پی منع زکات وز زنا، افتد وبا اندر جهات

(همان: ۸۸)

مولانا بر این است تا نیکی و بخشش را در هر زمان در میان افراد جامعه ترویج کند؛ در واقع راهی که شاعر در زندگی در پیش گرفته است، براساس و بنیاد احسان و بخشش قرار دارد؛ همان چیزی که در زندگی ایرانی و اسلامی به آن بهای بسیاری داده شده است. انسان‌ها با توجه به همین مقوله می‌توانند به معنویات نیز دست یابند. مولانا پاداش انسان نیکوکار را در نزد خداوند دانسته است و آدمی را به پاداشی ابدی و جاودانه برای این نیکوکاری بشارت می‌دهد:

آن درم دادن، سخی را لایق است
 نان دهی ازبهر حق، نانت دهند
 گر بریزد برگ‌های این چنار
 جان‌سپردن، خود سخای عاشق است
 جان دهی ازبهر حق، جانت دهند
 برگ بی‌برگیش بخشد کردگار
 کی کند فضل الهت پای‌مال؟
 (همان: ۲۲۳۵-۲۲۳۸)

امانت‌داری و رازداری: از آموزه‌های دیگر مولوی امانت‌داری و رازداری است که به روش تبشیر به آن پرداخته است. مولوی معتقد است امانت یک ویژگی فردی و اجتماعی است که می‌تواند اعتماد را در جامعه افزایش دهد و باعث ایجاد آرامش درونی و روحی فرد شود. امانت‌داری خاک در این ابیات نشأت گرفته از بخشش و رحمانیت خداوندی است که این ویژگی را گرامی می‌شمارد و آن را در کلام خود نیز به کار برده است. امانت خاک به این شکل است که هر آنچه به وی سپرده شد، به صورت کامل برمی‌گرداند و این می‌تواند الگویی از طبیعت برای بهره‌گیری آدمی باشد تا بتواند امانت‌داری را به بهترین شکل در زندگی خود به کار برد:

خاک امین و هرچه در وی کاشتی
 این امانت زان امانت یافته‌ست
 تا نشان حق نیارد نوبهار
 بی‌خیانت جنس آن برداشتی
 کآفتاب عدل، بر وی تافته‌ست
 خاک سَرها را نکرده آشکار
 این جوادی که جمادی را بداد
 این خبرها، وین امانت وین سداد
 (همان: ۵۰۹-۵۱۲)

تواضع و فروتنی: آموزه دیگر شاعر تواضع و فروتنی است که باتکیه بر تبشیر است. فروتنی در تفکر مولوی باعث می‌شود تا آدمی در رویارویی با کمبودها و تقصیرهای خویش رفتاری صحیح و درست در پیش بگیرد و بتواند به نقد درونی و رفتاری خود بپردازد. فروتنی در زندگی اسلامی - ایرانی سبب می‌شود تا انسان از غرور و خودخواهی به سمت کمال سوق یابد؛ برای همین شاعر در تشبیهی زیبا انسان متواضع را به گوی چوگان مانند کرده است:

تا توانی بنده شو، سلطان مباش
 زخم‌کش چون گوی شو، چوگان مباش

(همان: ۱۸۶۸)

رعایت حقوق دیگران: از آموزه‌های دیگر مولانا رعایت حقوق دیگران است که به روش تبشیر در مثنوی مطرح شده است. در سبکی که بر مبنای اسلام و آیین ایرانی است، فرد باید در هر حال این حق را رعایت کند و به ترویج آن در اجتماع بپردازد. رعایت حقوق همسایه جزئی از روابط انسان در اجتماع است و مولوی نیز بر آن تأکید کرده است. وی در این بیت، خوشحالی فرد را به تصویر کشیده که حاصل رعایت حق همسایه است:

او نشسته خوش که خدمت کرده‌ام حق همسایه به جا آورده‌ام

(همان: ۳۳۸۷)

در بحث مراعات حقوق هممنوع، مولوی نگاه مخاطب را به حق مادر معطوف می‌کند؛ او با بیان قسم به حق مادری، رعایت جایگاه باارزش مقام مادر را گوشزد کرده است:

اندر آ مادر به حق مادری بین که این اذر ندارد آذری

(همان: ۷۹۶)

صداقت و راستگویی: یکی از صفات پسندیده در اندیشه مولوی که به روش تبشیر مطرح شده است، هماهنگی باطن و اندیشه انسان با عمل ظاهر آن فرد است. صدق و درستی جامع همه خوبی‌ها و نیکی‌هاست. صداقت و درستی در نگاه مولوی آن است که انسان هستی خود را همراه با آنچه با کوشش به دست آورده است، در راه مقصود فدا کند؛ نیز گفته است انسان‌ها باید از هستی مجازی خود به کلی دست بردارند و از همه دلبستگی‌ها، خود را نجات دهند و در این راه از کوشش دست برندارند.

صدق می‌خواهد گواه حال او تا نتابد نور او بی‌قال او
گفت زن صدق آن بود کز بود خویش پاک برخیزند از مجهود خویش

(همان: ۲۷۰۲-۲۷۰۳)

مشورت: از مضامین تعلیمی دیگر مولانا مشورت است که به روش تبشیر به آن پرداخته است. یکی از رسوم پسندیده در سبک زندگی اسلامی - ایرانی مشورت و رایزنی با دیگران است که عادت تک‌روی را از میان برمی‌دارد و آدمی را از آسیب‌های

ناشی از تکروری بودن برحذر می‌دارد. مشورت بدانندیشی را از جان آدمی دور می‌کند و از شدت کژی و خطای انسان می‌کاهد «مسئله مشورت و تبادل افکار شاید یکی از قدیمی‌ترین و ریشه‌دارترین اصول زندگانی بوده باشد و می‌توان گفت از آن موقع که انسان متوجه شده است که مغز محدود یک نفر از عهده درک تمام مسائل زندگانی بر نمی‌آید، مشورت را به‌عنوان یک اصل ضروری برای خویش انتخاب کرده است» (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۳: ۹۱). مشورت در نزد مولوی باعث می‌شود تا عقل و ادراک انسان رشد و تعالی پیدا کند و شخص به هوشیاری دست یابد:

مشورت، ادراک و هشیاری دهد عقل‌ها، مرعقل را یاری دهد
(همان: ۱۰۴۳)

مولوی با تأکید بر امر مشورت، از وجود پیامبر^(ص) سخن می‌گوید که با داشتن اندیشه‌ای نیک و بی‌همتا باز هم حق ایشان را به مشورت با اصحاب خویش فرامی‌خواند:

امر شاورهم پیامبر را رسید گرچه رأیی نیست رأیش را ندید
(همان: ۳۰۱۹)

مشورت اگر توأم با رازداری باشد، نیکو شمرده می‌شود و مولوی با تأکید بر این گفته، باور دارد که باید در امر مشورت طبق سیره پیامبر^(ص) در عین رازداری این کار را انجام داد؛ برای همین گفته است:

مشورت دارند سرپوشیده خوب در کنایت با غلطافکن مشوب
مشورت کردی پیامبر بسته‌سر گفته ایشان جواب و بی‌خبر
در مثالی بسته‌گفتی رأی را تا ندانند خصم از سر پای را
او جواب خویش بگرفتی ازو وز سؤالش می‌تبردی غیر بو
(همان: ۱۰۵۱-۱۰۵۴)

۲-۲-۳ بیم و هشدار (انذار)

ضرورت هدایت و راهنمایی انسان از نظر اصول تربیتی ایجاب می‌کند که دو اصل انذار و تبشیر در کنار هم باشد و این دو اهرم تربیتی در کنار هم به همراه یکدیگر

موجب حفظ و هدایت و سرعت و شتاب انسان در مسیر الهی می‌شود. بدین معنی که انذار با اعلان خطر کردن و تنبیه و آگاهی‌دادن انسان و برحذر داشتن او از تمایل به انحرافات و کژی‌ها، موجب حفظ و هدایت خواهد شد و تبشیر با ایجاد شوق و رغبت در رسیدن به مقصد، سبب شتاب و سرعت او در این راه می‌شود. یکی از شیوه‌های تأثیرگذار در سبک زندگی اسلامی - ایرانی استفاده از انذار در جایگاه یک ابزار هدایت و محافظ انسان است که همواره شاعران از این شیوه قرآنی بهره برده‌اند. مولانا نیز در ابیات فراوانی از مثنوی خود بسیاری از مضامین تعلیمی را در قالب انذار برای مخاطب خود مطرح کرده است و کوشیده است به این وسیله مخاطب خود را از تمایل به کژی‌ها و انحرافات برحذر دارد.

بخل: یکی از رذایل اخلاقی بخل است که مولانا آن را با روش انذار برای مخاطب مطرح می‌کند. بخل صفتی است که شخص را از اصالت و مساعدت به غیر بازمی‌دارد و مانع آن می‌شود که به دیگری جود و بخشش شود و اگر نعمتی به کسی رسد او را خوش نیابد. در اسلام نیز بخل بسیار نکوهش شده است و مسلمانان از نزدیکی به آن برحذر شده‌اند.

بخل در تفکر شاعر، عاملی است که اتلاف مال و زندگی را در پی دارد و همین باعث می‌شود انسان نتواند در سبک زندگی‌اش بر مبنای موازین اسلامی - ایرانی موفق باشد. در این بیت مثل زیان بخل برای آدم‌های بخیل، همانند افتادن شپش و موش در انبار گندم است: و آنکه در انبار ماند و صرفه کرد ایشپش و موش حوادث‌هاش خُورد (همان: ۲۲۴۰)

حرص و طمع: این صفات از موارد دیگری است که شاعر مخاطب را از آن بیم می‌دهد. حرص یکی از قوی‌ترین شاخه‌های حبّ دنیوی که در سبک زندگی است که اگر آدمی آن را برگزیند، زندگی وی تهدید خواهد شد و به جان و روحش آسیب می‌رساند. مولوی معتقد است برای غلبه بر حرص و طمع باید به هوشیاری‌ای توسل یافت که از عالم غیب و معنا می‌رسد و خود را از گرفتاری در دام این صفت زشت رها کرد:

زان جهان اندک ترُشح می‌رسد تا نغُرد در جهان حرص و حسد

(همان: ۲۰۶۹)

حرص و طمع موجب می‌شود انسان از رحمت الهی محروم شود و تاوان
زیاده‌خواهی خود را در زندگی با حرمان و رنج بدهد:

مائده از آسمان درمی‌رسید بی صداع و بی فروخت و بی خرید
در میان قوم موسی چند کس بی‌ادب گفتند کو سیر و عدس؟!
منقطع شد نان و خوان از آسمان ماند رنج زرع و بیل و داسمان

(همان: ۸۰-۸۲)

مولوی معتقد است منشأ حرص و طمع در وجود انسان بی‌ایمان است و باعث
می‌شود تا وی سبکی غلط را برای زندگی برگزیند:

آنکه از بادی رَوَد از جا خسی است ز آنکه باد ناموافق خود بسی است
باد خشم و باد شهوت، بادِ آز برد او را که نبود اهلِ نماز

(همان: ۳۷۹۵-۳۷۹۶)

حسد: یکی از بدترین رذایل اخلاقی حسد است که می‌تواند سبک زندگی فرد را تحت
تأثیر قرار دهد و آن را به بیراهه بکشاند. حسد از جمله امراض مهلک نفس است و این فرد
با دیدن نعمت و خوشی دیگران دلتنگ و آزرده می‌شود. «حسد صفتی است که منشأ آن
احساس نقص خود و کمال غیر است، به همراه حقد و کینه‌توزی و بدخواهی که از
شریری نفس سرچشمه می‌گیرد و بدین جهت حاسد همواره آرزو می‌برد که اگر خود
نتواند، حوادث روزگار آن کمال را از محسود زائل کند... و نتیجه آن سخت و بسیار
خطرناک است؛ زیرا احساس نقص بالطبع باید آدمی را به طلب کمال و فضیلت برانگیزد؛
ولی چون حسد با حقد و شریری همراه است، حاسد به‌جای آنکه درصدد علاج نقص
خود برآید، آرزو می‌برد که محسود از کمال محروم گردد» (فروزانفر، ۱۳۷۳: ۱۹۹-۲۰۰).
انسان حاسد در تفکر مولوی از سعادت و خوشبختی دیگران و همنوعش ناراحت
می‌شود و در نتیجه به خودخوری می‌پردازد و نمی‌تواند خود را آرام کند. درواقع انسان
حسود با سعادت دیگری در جنگ است. حسادت عنصری نامطلوب در سبک زندگی
آدمی است که وی را از برگزیدن راه درست برحذر می‌دارد؛ حسد کام وی را تلخ
می‌گرداند همان‌طور که گفته است:

ور حسد گیرد تو را در ره گُلو در حسد ابلیس را باشد غُلو
کوز آدم ننگ دارد از حسد با سعادت جنگ دارد از حسد

(همان: ۴۲۹-۴۳۰)

خشم: خشم یکی دیگر از مواردی است که مولوی خواننده را به بیم و انذار از آن تشویق می‌کند. خشم یکی از جلوه‌های هیجانی است که از آن به غضب، قهر، سخط نیز یاد می‌شود. خشم مزمن بر سلامت روان و جسم آدمی اثر منفی می‌گذارد و واکنش‌هایی نادرست و غلط در پی دارد. زمانی که خشم برانگیخته شود، واکنش‌هایی رفتاری در وجود انسان خلق می‌کند. خشم در تفکر شاعر، روح را از حالت تعادل و توازن خارج می‌کند و در نتیجه واقع‌بینی را از وی دور می‌گرداند و شخص نمی‌تواند به‌درستی رفتار خود را کنترل کند و زندگی وی با مشکل روبه‌رو می‌شود:

چون یکی بشکست هر دو شد ز چشم مرد احوال گردد از میلان و خشم

(همان: ۳۳۲)

در ادامه مولوی معتقد است خشم چنان در جان آدمی رسوخ می‌کند که بیشش وی را از بین می‌برد و باعث می‌شود تا در زندگی شکست بخورد و نتواند تصمیمی درست و واقع‌بینانه بگیرد:

خشم و شهوت، مرد را احوال کند ز استقامت، روح را مبدل کند
چون غرض آمد، هنر پوشیده شد صد حجاب از دل، به سوی دیده شد

(همان: ۳۳۳-۳۳۴)

دروغ: یکی از صفات نکوهیده و زشت که باید در زندگی از آن پرهیز کرد، دروغ و فریب‌کاری است که با ایمان نیز سازگار نیست و یک نوع بی‌ایمانی به شمار می‌رود. ماهیت دروغ در وارونه‌کردن حقیقت است و این امر گفتار کاذب را نیز به ذهن و اندیشه آدمی القا می‌کند. دروغ در مثنوی نیز نفی شده است و در تفکر شاعر باعث فساد اخلاق می‌شود؛ برای همین آدمی نمی‌تواند در زندگی‌اش نفسش را با دروغ تهذیب کند؛ نیز در تفکر شاعر، دروغ و خودستایی نزد بزرگان نشانه‌ای از بی‌ادبی است:

از ادب نبود به پیش شه، مقال خاصه خود لاف دروغین و محال

(همان: ۱۲۲۲)

مولوی سخن دروغ را یکی از ابزار حيله‌گری دانسته و گفته است:

پس بگویم من به سیر نصرانی‌ام ای خدای رازدان می‌دانی‌ام

(همان: ۳۴۸)

غفلت: این صفت نیز از رذایلی است که مولوی به دوری از آن انسان را هشدار می‌دهد. در برگزیدن سبک زندگی اسلامی - ایرانی آنچه اهمیت دارد، این است که مسائل اخلاقی دارای مرزهای مشخصی هستند و باید حد و مرز هر اخلاقی را به خوبی شناخت تا بتوان آن را در زندگی به کار برد. اگر خلاف آن به دست آید، شیوه زندگی مخالف با موازین و آموزه‌های اخلاقی می‌شود و به ضد فضیلت تبدیل خواهد شد. برای همین می‌توان گفت غفلت نابه‌جا باعث پستی و خواری آدمی می‌شود و اخلاقیات فاسد را بر جان وی چیره می‌گرداند. درواقع در تفکر مولوی غفلت امری است که در هر لحظه و زمان، سبک زندگی و انسان را تهدید می‌کند و می‌تواند او را از راه درست به گمراهی بکشاند؛ اینچنین انسانی از مکر موشِ نفس اماره در امان نیست:

دم به دم ما بسته دام نویم هریکی گر باز و سیمرغی شویم

می‌نیدیشم آخر ما به هوش کین خلل در گندم است از مکر موش

(همان: ۳۷۵-۳۷۸)

کفران نعمت: یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که در سبک زندگی اسلامی - ایرانی نکوهش شده، کفران نعمت است که در ادبیات تعلیمی و اخلاقی نیز بازتاب یافته است. در نگاه شاعر، تاوان ناسپاسی و ناشکری پس از دریافت معرفت، از دست دادن شامه حقیقت‌یاب است که فرد ناشکر به آن دچار می‌شود:

بینی آن باشد که او بویی برد بوی او را جانب کویی برد

چونکه بویی بُرد و شکر آن نکرد کفر نعمت آمد و بینی‌اش خورد

(همان: ۴۴۰-۴۴۲)

کفران نعمت در نزد مولانا آدمی را به بدترین جایگاه ممکن می‌رساند و او را در قعر جهنم قرار می‌دهد:

زآنکه بی‌شکری بُود شُوم و شَنار می‌بَرَد بی‌شُکر را در قعر نار
(همان: ۹۴۶)

۳-۳ تذکار و یادآوری

یکی از روش‌هایی که قرآن کریم برای هدایت و تربیت انسان‌ها به کار گرفته است، روش تذکر و یادآوری است. منظور از روش تذکر، گفتار و یا رفتاری از مریبی است تا متربی نسبت به آنچه از یاد برده و یا از آن غفلت کرده است و یا از آن بی‌خبر است و اطلاع از آن برای او لازم است، آگاه شود و به برانگیختگی احساسات او در قبال آن‌ها بینجامد؛ زیرا انسان به علت برخورداری از شئون مختلف و درگیری‌های ذهنی، پیوسته در معرض فراموشی و غفلت است و چه بسا، ضروری‌ترین چیزهایی را از یاد می‌برد که در مسیر تکامل خود به آن نیازمند است؛ در نتیجه با کژی‌ها و کاستی‌های فراوان، به‌ویژه در بعد معنوی، روبه‌رو می‌شود. تذکر می‌تواند با یادآوری و هوشیارکردن انسان، تاحدی این مشکل را حل و از آسیب‌های آن بکاهد و به سیر انسان به سوی کمال کمک کند. مولوی همواره مخاطب خود را در خلال اشعار در تذکر و یادآوری قرار می‌دهد.

ذکر و یاد خدا: یکی از اصلی‌ترین محورها در تذکرات مولانا که بازگشت سایر محورها به آن است، ذکر و یاد خداوند در همهٔ امور است؛ زیرا یاد خدا مایهٔ آرامش دل است:

ذکر حق پاک است چون پاکی رسید رخت بر بندد برون آید پلید
می‌گریزد ضدها از ضدها شب گریزد چون برافروزد ضیا
چون درآید نام پاک اندر دهان نه پلیدی ماند و نه اندهان
(همان، ج ۳: ۱۸۶-۱۸۸)

دوری از عادات بد: یکی از مواردی که مولوی در مثنوی تذکر می‌دهد، دوری از عادات بد است. وی عادت بر صفات نیک را نتیجه‌بخش و مفید می‌داند و دوری از عادت بد را یادآوری می‌کند:

خاربن دان ه یکی خوی بدت بارها در پای، خار آخر زدت
بارها از خوی خود خسته شدی حس نداری، سخت بی‌حس آمدی
(همان، ج ۲: ۱۲۴۰-۱۲۴۱)

فرافکنی: از کردارهای ناپسند آدمی، فرافکنی است که مولوی آن را در مثنوی تذکر می‌دهد. آدمی گاه بدون قصد و گاه از روی قصد، رفتار و کردار ناپسند خود را به دیگران نسبت می‌دهد. «روانشناسان فرافکنی را یکی از راه‌های تدافع روانی می‌شمرند که فرد بدین وسیله خود را از فشار احساس عیب و نقص می‌رهاند و موقتاً خویش را به تسکین می‌رساند» (زمانی، ۱۳۸۲: ۳۰۵).

مولوی در چند جا از مثنوی از جمله در داستان «وانمودن پادشاه به امرا» در دفتر ششم این موضوع را تذکر می‌دهد:

جرم خود را بر کسی دیگر منه	هوش و گوش خود بدین پاداش ده
جرم بر خود نه که تو خود کاشتی	با جزا و عدل حق کن آشتی

(همان، ج ۶: ۴۲۷-۴۲۸)

تردید: از صفات دیگر ناپسند، تردید است که مولوی به دوری از آن مخاطب خود تذکر می‌دهد. وی عقیده دارد که تردید و دودلی یکی از شوم‌ترین پدیده‌هایی است که باعث می‌شود روح انسان از سیر تکاملی خود بازماند و آدمی را دچار تشویش و اضطراب کند:

این تردد، حبس و زندانی بُود	که بنگذارد که جان، سویی رود
این بدین سو، آن بدان سو می‌کشد	هریکی گویند منم راه رَشَد
این تردد عقبه راه حق است	که خنک آن را که پایش مطلق است
بی‌تردد می‌رود در راه راست	ره نمی‌دانی بجو گامش کجاست؟

(همان، ج ۳: ۴۸۸-۴۹۱)

۴-۳ استدلال

استدلال یا گواه‌آوری شیوه‌ای عقلی و منطقی است که با قضایای معلوم بتوان قضایای مجهول را کشف کرد؛ یعنی گوینده‌ای بتواند با استفاده از استدلال، ذهن مخاطب خود را به موضوعی جلب کند که مدنظر اوست. مولانا اهل استدلال بوده و در مثنوی از انواع استدلال بهره برده است. البته استدلال منظور مولوی، بیشتر استدلالی است که برای فهم مطلب به مخاطب است؛ یعنی استدلال‌های تفهیمی که بیشتر در موضوع‌های اخلاقی

خودنمایی می‌کند. در مثنوی حدود سی و پنج بار کلمه «دلیل» مطرح شده است؛ ده مورد آن به معنای «راهنما» و بیست و پنج مورد آن به معنای «استدلال» است که مولوی به‌منظور مضامین تعلیمی و حقایق عرفانی از آن استفاده کرده است.

مولانا در حکایت «قصه خیانت‌کردن عاشق و بانگ‌زدن» با شیوه استدلال وجود صانع را در عالم توجیه و تبیین می‌کند. او می‌گوید: هر جنبنده‌ای جنباننده‌ای، و هر عمارتی، معماری دارد. خداوند به‌ظاهر از نظر پنهان است؛ اما آثار او پیداست و نمایانگر حقیقت وجودی اوست:

پس همه دانسته اند آن را یقین	که فرستد باد رب‌العالمین
پس یقین در عقل هر داننده هست	اینک با جنبنده جنباننده هست
گر تو او را می‌بینی در نظر	فهم کن آن را به اظهار اثر
تن به جان جنبد نمی‌بینی تو جان	لیک از جنبیدن تن جان بدان

(همان، ج ۴: ۱۵۲-۱۵۵)

همچنین مولانا وجود ولی خدا را دلیل بر نور خداوند می‌داند:

کیف مَدّ الظل نقش اولیا	کو دلیل نور خورشید خداست
-------------------------	--------------------------

(همان، ج ۱: ۴۲۵)

به اعتقاد مولانا تشابه به ظاهر پدیده‌ها موجب کج‌فهمی برای انسان می‌شود:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر	گرچه مانند در نیشن شیر و شیر
جمله عالم زین سبب گمراه شد	کم کسی ز ابدال حق آگاه شد
همسری با انبیا برداشتند	اولیا را همچو خود پنداشتند
گفته اینک ما بشر، ایشان بشر	ما و ایشان بسته‌خوایم و خور
این ندانستند ایشان از عمی	هست فرقی در میان، بی‌متها

(همان: ۲۶۳-۲۶۷)

۵-۳ اسلوب شرط

جملات شرطی از قدرتمندترین جملات در زبان است و توانایی‌های بسیاری در انتقال معنا دارد؛ معانی‌ای مانند بیان اشتیاق، اعتراض، تحسین، بیان عشق، غم و اندوه و...

که شاعران فارسی‌گو از این نوع شگرد در انتقال مباحث تعلیمی و تربیتی به مخاطب خود بهره برده‌اند. از جمله مولوی در چندین جای مثنوی درباره تقدیر الهی و رضادادن به آن به روش اسلوب شرط سخن می‌گوید:

گر تو خواهی آتش، آب خوش است ورنخواهی، آب هم آتش شود
(همان: ۱۳۳۶)

گر قضا پوشد سیه همچون شبت هم قضا دستت بگیرد عاقبت
گر قضا صد بار قصد جان کند هم قضا جانت دهد، درمان کند
(همان: ۱۲۵۸-۱۲۵۹)

۶۳ مفاخره

مفاخره یکی از شیوه‌هایی است که شاعران برای اقناع و جلب توجه مخاطب خود از آن بهره برده‌اند. در این شیوه، شاعر مراتب فضل و کمال و سخن‌دانی و تخلق به اخلاق حمیده و ملکات فاضله و عزت نفس و امثال آن و احیاناً افتخارات دینی و قومی و کمال خویش را برای جلب نظر مخاطب برمی‌شمارد تا به این وسیله توجه او را برای پذیرش هرچه بهتر مضامین تربیتی و تعلیمی به خود جلب کند. مولانا نیز مانند بسیاری از شاعران ادب فارسی از این شگرد تربیتی در مثنوی استفاده کرده است. از آن جمله مفاخره به وجود عشق الهی است که در او شعله‌ور است و معتقد است که این عشق جز با خلوص و صفا در نمی‌آمیزد:

تا خیال دوست در اسرار ماست چاکری و جان‌سپاری کار ماست
هر کجا شمع بلا افروختند صد هزاران جان عاشق سوختند
(همان، ج ۲: ۲۵۷۳-۲۳۷۴)

مولوی در جای دیگر با همین روش مفاخره به جلب نظر مخاطب خود می‌پردازد:

چون مرا دیدی خدا را دیده‌ای گرد کعبه صدق برگردیده‌ای
خدمت من طاعت و حمد خداست تا نپنداری که حق از من جداست
چشم نیکو باز کن، در من نگر تا ببینی نور حق اندر بشر
(همان، ج ۲: ۲۲۴۷-۲۲۴۹)

۷-۳ استفهام

یکی از مباحث مهم دانش معانی، بررسی اغراض و معانی ثانوی جملات است. جملات اسفهامی از انواع جملات انشایی است که صدق و کذب‌پذیر نیست. پرسش‌های ادبی در جمله غالباً بدون پاسخ‌اند و برای رسیدن به کارکردهای بلاغی مانند بیان شگفتی، انکار مطلب، حسرت، آرزوی و... به کار می‌روند. شاعران معمولاً از این شگرد برای انتقال مفاهیم تعلیمی و تربیتی در شعر خود بهره می‌برند. مولانا بارها با طرح سؤالی در بیت به دنبال انتقال یک مفهوم تعلیمی به مخاطب خود است؛ برای مثال در ابیات زیر به دوری از دنیادوستی و کسب مال از راه صحیح با طرح پرسش‌هایی این مفهوم را به مخاطب منتقل می‌کند:

چيست دنیا؟ از خدا غافل بُدن نی قماش و نقره و میزان و زن
مال را کز بهر دین باشی حمول نعم مال صالح خواندش رسول
(همان، ج ۱: ۹۸۳-۹۸۴)

در جای دیگر برای انتقال مفهوم قانع‌بودن و دوری از حرص و طمع می‌گوید:

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد؟ قسمت یک روزه‌ای
کوزه چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد پر دُر نشد
(همان: ۲۰-۲۱)

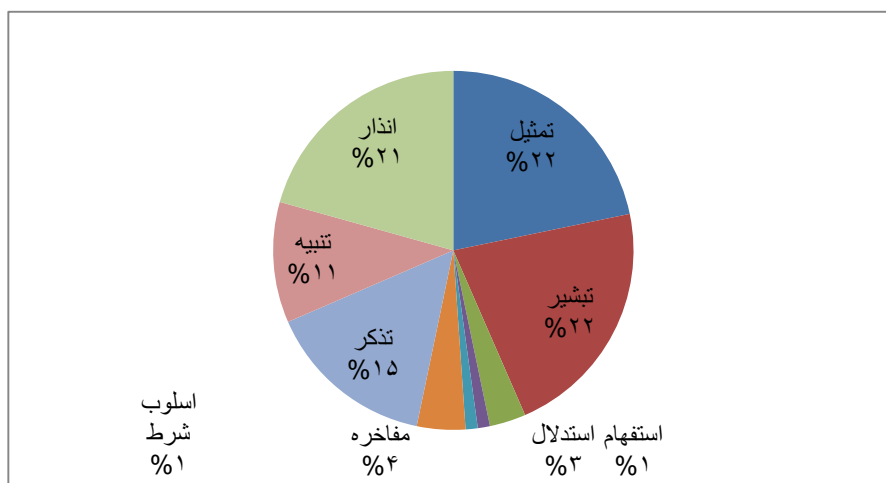
۸-۳ تمثیل

تمثیل آوردن نمونه و مثل‌زدن و بیان داستان و حکایت است و آن شیوه‌ای برای توضیح و تبیین مطلب است و در آن نوعی مقایسه بین دو چیز صورت می‌گیرد؛ به این معنی که گوینده وقتی مخاطب خود را از درک مطلب عاجز و ناتوان می‌بیند، با ذکر مثل و آوردن نمونه، ذهن او را برای درک بهتر و عمیق‌تر آماده می‌کند. معانی کلی که ذهن با آن‌ها روبه‌رو می‌شود، مجمل و مبهم هستند و برای ذهن احاطه به آن‌ها و کشف حقایق آن‌ها دشوار است؛ اما تمثیل و بیان داستان و حکایت چیزی است که می‌تواند این مجملات را تفصیل بخشد و ابهام‌ها را توضیح دهد. شاعران فارسی‌گو از شیوه تمثیل برای اقناع مخاطب در مفاهیم تعلیمی بسیار بهره برده‌اند. تمثیل شیوه رایج و غالب در

مثنوی معنوی است؛ برای مثال مولانا در دفتر اول مثنوی برای اقناع مخاطب از دیدگاه تمثیل در چند بیت، شهوت را به آتشی تشبیه کرده و با هنرمندی تمام، خطر پیروی از آن را بیان کرده است:

بعد از آن، این نار، نار شهوت است	کاندر او اصل گناه و زلت است
نار بیرونی بی آبی بفسرد	نار شهوت تا به دوزخ می‌برد
نار شهوت می‌نیارآمد به آب	ز آنک دارد طبع دوزخ در عذاب
نار شهوت را چه چاره نور دین	نورکم اطفاء نار الکافرین

(همان: ۳۶۹۷-۳۷۰۰)



شکل شماره ۱: فراوانی شگردها و علل و انگیزه‌های کاربرد مضامین تعلیمی در مثنوی معنوی

۴- نتیجه‌گیری

مثنوی مولوی یکی از مهم‌ترین منظومه‌های تعلیمی و آثار ادبی و اخلاقی است که بسیاری از ویژگی‌های سبک زندگی اسلامی - ایرانی را برای مخاطب ترسیم کرده است. مولوی شاعری آگاه و متعهد به ارزش‌ها و باورهای دینی است که در مثنوی به‌خوبی از عهده توصیف سیمای زندگی و سبک اسلامی - ایرانی برآمده است. می‌توان گفت او توانسته است از انواع روش‌های تربیتی چه به‌صورت مستقیم و چه به‌صورت غیرمستقیم

مانند تبشیر و تمثیل و تنبیه بهره گیرد تا به این وسیله بتواند در تأثیرگذاری مثبت بر زندگی انسان‌ها نقش بسزایی داشته باشد. مولوی با بیان این اعتقادات، به‌نوعی از ایدئال‌ها و آرمان‌های درونی خود سخن گفته است. این امر می‌تواند اجتماع را به سمت سعادت سوق دهد. مولانا فردی اجتماعی و آگاه است و در پی تعلیم حکمت عملی برای بهره‌گیری انسان از یک زندگی متعادل و شرافتمندانه است؛ به همین سبب، افکار و عقایدش لبریز از صبغه سبک زندگی اسلامی - ایرانی است؛ نیز مولانا برای آگاه کردن انسان‌ها برای رسیدن به مبدأ هستی و مقام خلیفة‌اللهی خود ترک رذایل اخلاقی و کنارگذاشتن موانع تربیتی و مبارزه با نفس پلید را الزامی می‌داند. بر همین اساس، طبق یافته‌های این پژوهش مولانا با استفاده از شگردهای مختلف تربیتی - که در این مقاله به بعضی از آن‌ها اشاره شد - این نقش را به‌خوبی ایفا کرده است.

جدول شماره ۱: روش‌های انتقال آموزه‌های اخلاقی و تربیتی در مثنوی معنوی

ردیف	متغیر	مثنوی معنوی
۱	تبشیر	فراگیری علم؛ رزق و روزی حلال؛ ادب و نزاکت؛ مدارا؛ ساده‌زیستی؛ قناعت؛ احسان؛ هدیه‌دادن؛ عیادت از مریض؛ بخشش؛ امانت‌داری؛ تواضع؛ رعایت حقوق دیگران؛ راستگویی؛ مشورت
۲	انذار و بیم	بخل؛ حرص و طمع؛ حسد؛ خشم؛ دروغ؛ غفلت؛ کفران نعمت
۳	تمثیل	دوری از شهوت؛ دوری از شهرت؛ بی‌ادعابودن؛ اهل صفا بدون
۴	تنبیه و آگاهی	خودشناسی؛ دوری از پلیدی؛ خام‌اندیشی؛ دوری از نفس اماره؛ دوری از عادات بد
۵	تذکار و یادآوری	خداشناسی؛ فرافکنی؛ تردید؛ امیدواری به رحمت الهی؛ تجسم اعمال؛ مرگ
۶	مفاخره	عشق الهی
۷	استدلال	اثبات حق؛ دوری از کج‌فهمی؛ رازداری؛ انسان‌شناسی
۸	استفهام	بی‌اعتباری دنیا؛ کسب مال حلال؛ قانع‌بودن
۹	اسلوب شرط	رضا به تقدیر الهی؛ خاموشی

نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که شاعر در استفاده از انواع روش‌های تعلیمی خود، از تبشیر و تمثیل بیشترین بهره را برده است و در عین حال برای هرچه مؤثرتر بودن سخن در هدایت مخاطب، از سایر روش‌ها مانند تذکار، استدلال، استفهام، مفاخره، اسلوب شرط نیز استفاده کند.

با وجود این، می‌توان گفت مولانا جلال‌الدین بلخی در مثنوی معنوی خود به‌شکل ماهرانه توانسته است حدود ۱۷۰ عنوان تعلیمی را برای اقناع و هدایت مخاطبان برای داشتن یک سبک زندگی اسلامی - ایرانی ارائه دهد؛ در واقع به این وسیله راهی برای رسیدن انسان‌ها به سوی کمال و سعادت آن‌ها ارائه کرده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. جاهدجاه، عباس؛ رضایی، لیلا (۱۳۹۳)، بلاغت، چ دوم، تهران: پیام نور.
۳. جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۶۲)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، ج سوم، چ دهم، تهران: اسلامی.
۴. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۶)، الگوهای سبک زندگی ایرانیان، چ دوم، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۵. _____ (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی هویت ایرانی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۶. خردمندپور، مسعود؛ آباد، فرزانه (۱۳۹۵)، کیمیای سخن پارسی، دزفول: دارالمؤمنین.
۷. زمانی، کریم (۱۳۸۷)، شرح جامع مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (دفتر اول تا ششم)، تهران: اطلاعات.
۸. _____ (۱۳۸۲)، میناگر عشق، تهران: نشر نی.
۹. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۳)، شرح مثنوی شریف، چ دهم، تهران: زوار.
۱۰. فرهادی، مریم؛ رهبری‌منش، کمال (۱۳۹۴)، «مبانی نظری سبک زندگی ایرانی اسلامی»، مجموعه مقالات همایش ملی معماری و شهرسازی ایرانی اسلامی، برگرفته از پایگاه <https://civilica.com/doc/371558>.
۱۱. فتوحی، محمود (۱۳۹۵)، بلاغت تصویر، چ ۴، تهران: سخن.
۱۲. کاویانی، محمد (۱۳۹۱)، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۳. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳)، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، رینولد. ا، جلد چهارم کشف‌الآبیات، تهران: امیرکبیر.

۱۴. مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۸۷)، *دین و سبک زندگی*، تهران: گروه فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع).

۱۵. همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۹)، *مولوی‌نامه*، تهران: آگاه.

۱۶. وزین‌پور، نادر (۱۳۶۸)، *آفتاب معنوی*، چ سوم، تهران: امیرکبیر.